موضوع: کاربرد علم عرفی و اطمينان آور در اعتقادات

دلیل دیگر مخالفین حجیت ظنون در اعتقادات

موضوع بحث بررسی ادله مخالفین حجیت ظنون در اعتقادات بود. در جلسات گذشته برخی از این ادله نقل و ارزیابی شد. دلیل دیگر آنان این آیه شریفه است: «وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً»[[1]](#footnote-1). آنان گفته اند: نهی در آیه اطلاق داشته و هم شامل اعتقادات و هم فروع دین می شود. مفاد آیه این است که غیر از علم، در حوزه های معرفتی اعتباری ندارد. ظن نیز غیر علم است و لذا از موارد نهی آیه است، اما احکام فرعی از این اطلاق به جهت ادله حجیت ظنون خاصه تخصیص می خورد و عقاید در اطلاق نهی باقی می ماند.[[2]](#footnote-2) مرحوم طبرسی نیز ذیل آیه گفته است: « و قد استدل جماعة من أصحابنا بهذا على أن العمل بالقياس و بخبر الواحد غير جائز لأنهما لا يوجبان العلم‌ و قد نهى الله سبحانه عن اتباع ما هو غير معلوم «إِنَّ اَلسَّمْعَ وَ اَلْبَصَرَ وَ اَلْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» معناه أن السمع يسأل عما سمع و البصر عما رأى و القلب عما عزم عليه ذكر سبحانه السمع و البصر و الفؤاد » . فخرالدین رازی نیز گفته است: « احْتَجَّ نُفَاةُ الْقِيَاسِ بِهَذِهِ الْآيَةِ فَقَالُوا: الْقِيَاسُ لَا يُفِيدُ إِلَّا الظَّنَّ وَالظَّنُّ مُغَايِرٌ لِلْعِلْمِ، فَالْحُكْمُ فِي دِينِ اللَّهِ بِالْقِيَاسِ حُكْمٌ بِغَيْرِ الْمَعْلُومِ، فَوَجَبَ أَنْ لَا يَجُوزَ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَلا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.».

اشکال بر استدلال

گفته شده این استدلال از مواردی است که خود برانداز است، زیرا به آیه استدلال شده بر نفی حجیت ظنون، در حالی که دلالت خود آیه بر این مطلب از باب ظنون است نه نص. وجه آن این است که احتمال دارد نهی در آیه، نهی کراهتی باشد نه حرمت. بنابراین شما برای رد ظن از یک دلیل ظنی استفاده کرده اید؛ اگر ظن حجیت ندارد پس این دلیل باطل است و اگر حجیت دارد چرا می گویید حجیت ندارد و این تناقض است. رازی در تفسیر کبیر این اشکال را بیان کرده گفته است: « فَلَوْ دَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى أَنَّ التَّمَسُّكَ بِالظَّنِّ غَيْرُ جَائِزٍ لَدَلَّتْ عَلَى أَنَّ التَّمَسُّكَ بِهَذِهِ الْآيَةِ غَيْرُ جَائِزٍ، فَالْقَوْلُ بِكَوْنِ هَذِهِ الْآيَةِ حُجَّةً يُفْضِي ثُبُوتُهُ إِلَى نَفْيِهِ فَكَانَ تَنَاقُضًا فَسَقَطَ الِاسْتِدْلَالُ بِهِ ».[[3]](#footnote-3)

نص جایی است که احتمال خلاف داده نشود، اما ظن آن است که احتمال خلاف آن داده می شود. در آیه شریفه نیز احتمال خلاف داده می شود و آن است این است که ممکن است نهی در آیه، نهی کراهتی باشد.

نقد

این اشکال وارد نیست زیرا آنچه در آیه بیان شده است یک فرع عملی و یک تکلیفی است که متوجه مکلف است و لذا موضوع آن یک اصلی فقهی است نه اصل اعتقادی، و طبق ادله حجیت ظنون خاص، تبعیت از ظن در احکام فقهی حجت است.

علامه طباطبایی در پاسخ دیگری فرموده است: « ان اتباع الظهور اتباع لحجة علمية عقلائية وهي بناء العقلاء على حجيته فليس اتباعه من اتباع غير العلم بشيء.»[[4]](#footnote-4): آنچه منهی عنه است چیزی است نه خودش علم است و نه علمی (یعنی پشتوانه و دلیل معتبر ندارد)، در حالی که حجیت ظنون دلیل دارد و علمی است. بنابراین ظهور کلام هر چند ظنی است اما علمی است یعنی پشتوانه علمی دارد.

حکایت: بنی صدر خیلی فرد مغرور و خود برتربینی بود تا جایی که گفته بود بیانیه های امام در دوران پهلوی را ما می گفتیم و امام می خواند. یک روز در حالی که ژست خاصی گرفته بود و مشغول سخنرانی درباره علم بود و به عنوان شاهد، این آیه قرآن را خواند: « وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». بعد در ترجمه آن می گفت قرآن می گوید نایست بلکه به دنبال علم برو. او این مقدار نمی دانست که کلمه تقف از ماده «قفو» به معنای در پی آمدن و تبعیت کردن است (کلمه قفا به معنای پشت سر معروف است) نه از ماده «وقف» به معنای ایستادن در مکان (از همین ماده است وقوف و مواقف).

ارزیابی

با توجه به بحث های سال گذشته نقد این استدلال روشن است. در آنجا بیان شد که علم در قرآن و روایات به چه معنا است؟ علم در آیات و روایات منحصر در علم به معنای یقین بالمعنی الاخص نیست بلکه بر اساس شواهد متعدد، اعم است از یقین بالمعنی الاخص و علم اطمینان آور نزد عقلا. اگر عرف و عقلا چیزی را علم بدانند، قرآن نیز آن را علم دانسته است. در بحث ما نیز عقلا و عرف ظهور کلام (وقتی قرینه ای بر خلاف آن نباشد) را از مصادیق علم می دانند و می گویند می دانیم. طبق این مبنا، ظن اطمینان آور از نهی در آیه خارج است و آیه شامل حال آن نمی شود. در مباحث بعدی نیز گفته شد ظنی که در قرآن و روایات بکار رفته است کاربردهای متعددی دارد و ربطی به ظنی که در منطق گفته می شود ندارد. ظن مذموم در قرآن به معنای سخن بدون دلیل یا همان خرص است و نیز سخنی است که مستند آن اعتبار عقلایی ندارد مثل تبعیت از آباء و اجداد. بنابراین اگر از طریق خبر واحد ثقه و یا ظواهر کتاب و سنت، به ظن اطمینانی دست یابیم از مصادیق علم خواهد بود و نهی در آیه شامل حال آن نخواهد شد.

آخرین دلیل مخالفین حجیت ظنون در اعتقادات

دلیل دیگری که مخالفین حجیت ظنون در اعتقادات به آن استناد کرده اند این دعای پیامبر اکرم (ص) است که می فرمود: « يا مقلّب القلوب، ثبّت قلبى على دينك‏». این روایات نبوی در منابع شیعی حدیثی شیعی در کتاب حقایق الایمان، ص 57 آمده است و مرحوم مجلسی نیز در مرآه العقول[[5]](#footnote-5) آن را از حقایق نقل کرده است. این دعا از ائمه اطهار (ع) نیز نقل شده است کما اینکه شیخ صدوق در «کمال الدین» از امام صادق (ع) آن را نقل کرده است . در منابع اهل سنت این دعا در سنن ترمذی، ج4، ح3522 و مستدرک حاکم، ج2، ح3140 آمده است. در این منابع آمده است که پیامبر اکرم (ص) این دعا را زیاد می خواندند و این مساله نشان می دهد که مساله ثبات قدم، یکی از مسائل خیلی مهم است و انسان تا لحظه ای که حضرت عزرائیل را ملاقات نکرده است باید بداند که دائما در معرض خطر است و شیطان قسم یاد کرده و تلاش خود را بشدت به کار می برد تا فرد بی ایمان از دنیا برود.

در وجه استدلال گفته شده ثبات قلب، شرط ایمان است و الا آن را پیامبر اکرم (ص) درخواست نمی نمود، و ظن از مواردی است که ثبات ندارد و لذا حجیت ندارد.[[6]](#footnote-6) ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره اسرا، آیه 36 [↑](#footnote-ref-1)
2. حقایق الایمان، ص68 ؛ مجمع البیان، ج5-6، ص 415 (ج6، ص 641) ؛ تفسیر کبیر، ج20، ص 208 [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسیر کبیر، ج20، ص210 [↑](#footnote-ref-3)
4. المیزان، علامه طباطبایی، ج13، ص94 [↑](#footnote-ref-4)
5. مرآه العقول، علامه مجلسی، ج7، ص 133-134 [↑](#footnote-ref-5)
6. حقایق الایمان، شهید ثانی، ص 67 [↑](#footnote-ref-6)